

دکتر رابرت ای. پترسون، کار نجات بخش مسیح، جلسه ۶، مقدمه، بخش ۶، مسیح شناسی مقام مسیح، پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۱ ۳

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر رابرت پترسون هستم در حال تدریس در مورد کار نجات بخش مسیح. این جلسه ۶، مقدمه، بخش مسیح شناسی، سه مقام مسیح: پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۱ است، ۶.

ما مطالعه مسیح شناسی خود را در ادامه مطالعه کار نجات بخش مسیح ادامه می دهیم.

ما کمی در مورد شخص و عمل مسیح و جدایی ناپذیری آنها و اینکه چگونه عمل صلیب در واقع کار پسر به تنهایی است صحبت کردیم، اما در عین حال، از آنجا که اشخاص جدایی ناپذیر هستند، این عمل تثلیث به معنای وسیع تری است. سوم و آخر، آموزه دو حالت. وقتی به این فکر می کنیم که تفاوت بین عیسی در آسمان اکنون و عیسی بر روی زمین در قرن اول چیست، شنیده ام که مسیحیان، شاید بدون اینکه خیلی عمیق به آن فکر کنند، می گویند، اوه، او دیگر انسان نیست، گویی به نوعی هنگام مرگ یا در رستاخیز، انسانیت خود را از دست داده است.

این یک اشتباه است. تجسم دائمی است. عبرانیان ۳ به ما می گویند، عبرانیان ۴ هم همینطور است، از آنجایی که ما یک کاهن اعظم بزرگ داریم، عبرانیان ۱۴: ۴، که از آسمانها عبور کرده است، پس مطمئناً عیسی برخاسته است، درست است؟ عیسی، نام انسانی او، پسر خدا، عنوان الهی او از عبرانیان ۱، بیاید اعتراف خود را محکم نگه داریم.

از آن زمان، ما کاهن اعظم بزرگی داریم که از آسمانها گذشته است، یعنی عیسی، پسر خدا؛ بیاید به اعتراف خود محکم بچسبیم. زیرا کاهن اعظمی نداریم که نتواند با ضعف های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر نظر مانند ما وسوسه شده است، اما بدون گناه. پس بیاید با اطمینان به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را بیابیم که در مواقع نیاز به ما کمک کند.

پسر خدا که در دست راست پدر است، هنوز پسر مجسم خداست. تفاوت بین عیسی بر روی زمین در دوران خدمت زمینی اش و عیسی اکنون در آسمان این نیست که او دیگر انسان نیست. تجسم او دائمی بود.

او که از ازل به عنوان خدا وجود داشت، به طور کامل در عیسی ناصری تجسم یافت. برای تکمیل سیستماتیک، باید اضافه کنم که او همچنین کاملاً در بیرون باقی ماند. تثلیث دست نخورده باقی ماند.

بنابراین، راز تجسم این است. تثلیث ادامه می یابد. در عین حال، پسر که کاملاً در بیرون است، کاملاً و به طور کامل در تجسم تجسم می یابد.

اما تفاوت بین عیسی روی زمین و عیسی در آسمان همان چیزی است که متکلمان لوتری و اصلاح طلب پس از اصلاحات به عنوان آموزه این دو حالت درک کردند. حالت تحقیر، حالت تعالی. یک مسیح و هر دوی اینها البته از تجسم پیروی می کنند، اما به طور سنتی، حالت تحقیر با تولد و سپس زندگی او، از جمله رنجها و وسوسه ها آغاز می شود؛ مرگ و دفن او نقطه پایانی تحقیر او، مرگ ننگین او بر روی صلیب است.

مصلوب شدن زشت بود، در جامعه‌ی مؤدب از آن صحبتی نمی‌شود، شکنجه‌ی وحشتناکی بود، و پسر خدا به خاطر ما آن را تحمل کرد و سپس دفن شد. خدا دفن شد؟ خب، انسان-خدا دفن شد، و این در واقع تحقیر است. اما خدا را شکر، حالت تعالی به دنبال آن می‌آید، و این شامل رستاخیز او، عروج او، نشستن او در دست راست خدا می‌شود، و این در ظهور دوم او به اوج خود خواهد رسید.

بنابراین، آموزه دو حالت از دو مرحله زمانی و شرایط متناظر سخن می‌گوید: یک حالت تحقیر، فروتنی، اگر بخواهید، از تجسم تا دفن، و یک حالت تعالی از رستاخیز تا ظهور مجدد. این خوب و مفید و درست است، و با این حال کتاب مقدس پیچیده‌تر از آن چیزی است که ممکن است حدس زده باشید زیرا در حالت تحقیر او از قبل جلال وجود دارد، و بیش از یک بار، کتاب مقدس از چنین چیزی صحبت می‌کند. چگونه صلیب می‌تواند باشکوه باشد؟ کالوین در مورد کولسیان ۲:۱۵ اظهار می‌کند که در اینجا، صلیب به یک ارابه پیروزی تبدیل شده است.

مسیح شریعت علیه ما را لغو کرد، آن را کنار گذاشت و به صلیب می‌خکوب کرد، کولسیان ۲:۱۴. او حاکمان و آنها را آشکارا رسوا کرد. این یکی از NIV، در آن، ESV، قدرت‌ها را خلع سلاح کرد و با پیروزی بر آنها در او معدود جاهایی است که یونانی مبهم است.

حرف اضافه، ضمیر می‌تواند به مسیح اشاره کند، و البته، صلیب او به طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است، یا به صلیب، و البته، مسیح صلیب به طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است. بنابراین، پیروزی بر آنها در مسیح یا در صلیب او. در هر صورت، صلیب یا به طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفته است یا بیان شده است، و صلیب به عنوان صلیبی باشکوه و پیروزمند وجود دارد.

این به ما در درک کتاب مقدس کمک زیادی می‌کند. دکترین دو دولت به ما کمک می‌کند تا آموزه‌های کتاب مقدس را که در غیر این صورت واقعاً گیج‌کننده و حتی نگران‌کننده هستند، درک کنیم. بنابراین هیچ کس زمان بازگشت پسر انسان را نمی‌داند، نه فرشتگان در آسمان، نه حتی پسر، بلکه فقط پدر.

چی؟ من فکر می‌کردم پسر خداست. او خداست و وقتی انسان می‌شود، ویژگی‌های الهی خود را کاملاً حفظ می‌کند، اما نه خود ویژگی‌ها، نه ویژگی‌های الهی خود، بلکه اعمال مستقل آنها را از دست می‌دهد. او آنها را دارد، آنها را حفظ می‌کند، اما فقط آنها را مطابق با اراده پدر به کار می‌برد.

، و سوسه شیطان در بیابان دقیقاً به دنبال گرفتن پسر خداست. اگر تو پسر خدایی، در واقع، سه بار می‌گویی برخلاف خواست پدر عمل کن، و عیسی هر بار از تنبیه می‌گوید نه، نه، نه. بنابراین، در این رابطه، به دلایلی که ما نمی‌دانیم، این خواست پدر برای پسر مجسم که توانایی دانستن همه چیز را دارد، نبوده است.

خواست پدر این نبود که او در دوران تحقیر، زمان بازگشت خود را بداند. البته، عیسی در دوران تعالی خود می‌داند چه زمانی بازمی‌گردد، اما آموزه دو حالت، در درک یک شخص در دوران تحقیر و اکنون در دوران جلال و تعالی‌اش، مهم و مفید است. همه اینها مقدمه است و ما به آموزه کار نجات‌بخش مسیح می‌پردازیم و اولین موضوع ما در اینجا در واقع مقام سه‌گانه یا سه مقام اوست.

هر دو حالت خوب است. آنها مربوط به مسح شدن او به عنوان مسیح، مسح شده، هستند و به همین ترتیب، خداوند به او سه مقام، مأموریتی برای تکمیل یا یک مقام سه‌گانه داد. از نظر تاریخی، پدر کلیسا، یوسیبوس، به خاطر صرفاً ذکر سه مقام مسیح مشهور است.

، او نوشت که سه مقام برجسته و والا در میان عبرانیان وجود داشت که این ملت را مشهور می کرد. اول پادشاهی؛ دوم، مقام پیامبری؛ و در نهایت، مقام کاهنی اعظم. پیشگویی‌ها می گفتند که نابودی و انهدام کامل هر سه این مقام‌ها با هم، نشانه حضور مسیح خواهد بود.

در جای دیگری، او می نویسد، عیسی، او از عیسی به عنوان نقل قول، لوگوس الهی و آسمانی جهان، تنها کاهن اعظم تمام خلقت، تنها پادشاه پیامبران، تنها پیامبر اعظم پدر صحبت می کند. مسیح یک لوگوس الهی و آسمانی جهان است، این یک مقام نبوتی است، تنها کاهن تمام خلقت؛ من این را اشتباه می خوانم؛ عذرخواهی می کنم، از تمام خلقت، تنها پادشاه. لوگوس الهی و آسمانی جهان، تنها کاهن اعظم، حالا درست متوجه شدم از تمام خلقت، تنها پادشاه پیامبران، تنها پیامبر اعظم پدر.

اما او صرفاً آن را بیان می کند، این جمله معروف است زیرا اولین جمله‌ای است که ما به این شکل داریم، اما کسی که واقعاً آن را از نظر الهیاتی توسعه می دهد، کالوین در کتاب «مؤسسات» است و من قصد دارم کمی بعد از آن برای شما بخوانم. اما اول از همه، کاتشیزم هایدلبرگ، سه مقام را در یک نماد اصلاح شده جای داده است. کاتشیزم‌ها: من باید اینجا یک کتاب بردارم. کاتشیزم‌ها ابزارهای آموزشی برای آموزش کلیسا هستند و کاتشیزم هایدلبرگ نیز همینطور است.

سوال ۳۱ می پرسد که چرا او مسیح نامیده می شود، به معنی مسح شده؟ پاسخ: زیرا او توسط خدای پدر منصوب شده و با روح القدس مسح شده است تا پیامبر و معلم اصلی ما باشد که به طور کامل مشورت و اراده پنهانی خدا را در مورد نجات ما برای ما آشکار می کند، تنها کاهن اعظم ما که ما را با یک قربانی بدن خود نجات داده و پیوسته از آرمان ما نزد پدر، کار کفاره و شفاعت او دفاع می کند، و پادشاه ابدی ما که با کلام و روح خود بر ما حکومت می کند و ما را در آزادی که او برای ما به دست آورده است، نگه می دارد. خیلی زیباست، یک بار دیگر آن را می خوانم. این اسناد پرسش‌های مذهبی و اعترافات ایمان، باز هم اظهارات اعتقادی هستند که با دقت بررسی شده‌اند و انواع استنادات کتاب مقدس در آن وجود دارد. من آن را نمی خوانم، خیلی طول می کشد و برای هر یک از این نکات، سطرهایی از آنها وجود دارد، اما پرسش‌های مذهبی ابزاری آموزشی برای آموزش اعتراف است، در وهله اول، به ویژه برای کودکان، و همچنین برای بزرگسالان.

مسیح، مسح شده، مسیح نامیده می شود، زیرا او توسط خدای پدر منصوب و با روح القدس مسح شده است تا پیامبر و معلم اصلی ما باشد و در این مقام، او به طور کامل، راز و اراده خدا را در مورد نجات ما آشکار می کند. او همچنین تنها کاهن اعظم ماست که ما را با یک قربانی بدن خود نجات داده و پیوسته از حق ما نزد پدر دفاع می کند. سوم، او پادشاه ابدی، پادشاه ابدی ماست که با کلام و روح خود بر ما حکومت می کند و ما را در آزادی که برای ما به دست آورده است، محافظت و نگه می دارد.

قبل از اینکه با شرح کتاب مقدسی این موارد کار کنم، عادت من در این سخنرانی‌ها این بوده است که قبل از کتاب مقدس، با الهیات تاریخی کار کنم و می خواهم کتاب مقدس با ما بماند و الهیات تاریخی، کتاب مقدس را روشن کند و مطمئناً جای آن را نگیرد. فصل ۱۵ از کتاب دوم «مؤسسات» می گوید، برای دانستن هدفی که مسیح توسط پدر فرستاده شد و آنچه به ما اعطا کرد، باید بیش از هر چیز به سه چیز در او نگاه کنیم: مقام نبوت، پادشاهی و کهنانت. بنابراین، او می نویسد، برای اینکه ایمان بتواند پایه محکمی برای رستگاری در مسیح پیدا کند و در نتیجه در او آرام گیرد، این اصل باید وضع شود.

مقامی که پدر به مسیح محول کرده است از سه بخش تشکیل شده است، از این رو یک مقام سه گانه است که بر وحدت این سه تأکید دارد. زیرا به او داده شده است که پیامبر، پادشاه و کاهن باشد، به دستور کالوین توجه کنید، اما دانستن این نام‌ها بدون درک هدف و کاربرد آنها ارزش کمی خواهد داشت. اگرچه خدا با فراهم کردن سلسله‌ای پیوسته از پیامبران برای قوم خود، هرگز آنها را بدون آموزه‌ای مفید و کافی برای رستگاری رها

نکرد، اما ذهن پارسایان همیشه مملو از این اعتقاد بود که آنها باید تنها با آمدن مسیح به نور کامل فهم امیدوار باشند.

این انتظارات حتی به سامری‌ها نیز نفوذ کرده بود، اگرچه آنها هرگز دین واقعی را نمی‌شناختند، همانطور که از سخنان آن زن به عیسی در یوحنا ۴، نقل قول، برمی‌آید، وقتی مسیح بیاید، همه چیز را به ما خواهد آموخت نقل قول نزدیک. یهودیان این را در ذهن خود عجولانه فرض نکردند، بلکه با الهامات روشن، چنین باور کردند. گفته اشعیا به ویژه مشهور است: نقل قول، اینک، من او را شاهی برای قوم‌ها قرار داده‌ام.

من او را به عنوان رهبر و فرمانده برای قوم‌ها قرار داده‌ام، اشعیا ۴:۵۵. در جای دیگر، اشعیا او را رسول یا مفسر نصیحت بزرگ می‌نامد. به همین دلیل، رسول کمال آموزه انجیل را ستایش می‌کند و ابتدا می‌گوید، به طرق مختلف و متعدد، خدا از قدیم به پدران توسط انبیا سخن گفته است، عبرانیان ۱: ۱. سپس اضافه می‌کند، در این روزهای آخر، او از طریق پسری محبوب با ما سخن گفته است، عبرانیان ۱:۲. اما از آنجا که وظیفه مشترک انبیا این بود که کلیسا را در انتظار نگه دارند و در عین حال از آن تا زمان آمدن واسطه حمایت کنند، می‌خوانیم که در پراکندگی آنها، مؤمنان شکایت کردند که از آن مزیت معمولی محروم شده‌اند، نقل قول می‌کنیم، ما نشانه‌های خود را نمی‌بینیم. هیچ پیامبری در میان ما نیست.

هیچ‌کس نمی‌داند چقدر طول می‌کشد، مزمور ۹:۷۴. اما وقتی مسیح دیگر دور نبود، زمانی برای دانیال تعیین شد، نقل قول، تا هم رؤیا و هم نبوت را مظهر کند، دانیال ۹:۲۴. نه تنها برای اینکه نبوت ذکر شده در آنجا به طور معتبری تثبیت شود، بلکه برای اینکه مؤمنان بتوانند با صبر و حوصله مدتی بدون انبیا زندگی کنند، زیرا کمال و اوج همه وحی‌ها در دسترس بود. حال، باید توجه داشت که عنوان مسیح به این سه مقام مربوط می‌شود، زیرا می‌دانیم که طبق شریعت، انبیا، و همچنین کاهنان و پادشاهان، با روغن مقدس مسح می‌شدند.

شاید بگویم پیامبران به ندرت، اما درست است. کاهنان و پادشاهان مرتباً. از این رو، نام باشکوه مسیح به واسطه موعود اعطا شد.

من متوجه هستم که مسیح، به ویژه با توجه به و به واسطه پادشاهی‌اش، مسیح نامیده می‌شد، با این حال مسح‌های او به عنوان پیامبر و کاهن جایگاه خود را دارند و نباید از نظر ما نادیده گرفته شوند. اشعیا به طور خاص در این کلمات به اولی اشاره می‌کند: نقل قول، روح خداوند یهوه بر من است زیرا خداوند مرا منصوب و مسح کرده است تا به فروتنان موعظه کنم، به شکسته دلان شفا دهم، به اسیران آزادی را اعلام کنم، و سال خشنودی خداوند را اعلام کنم، نقل قول نزدیک. اشعیا ۶۱: ۱ و ۲، لوقا ۴:۱۸ را مقایسه کنید.

می‌بینیم که او توسط روح القدس مسح شد تا منادی و شاهد فیض پدر باشد، و این به هیچ وجه عادی نیست، زیرا او از دیگر معلمان با وظیفه مشابه متمایز است. از سوی دیگر، باید توجه داشته باشیم که او نه تنها برای خودش مسح شد تا بتواند وظیفه تعلیم را انجام دهد، بلکه برای تمام بدنش نیز مسح شد تا قدرت روح القدس در موعظه مداوم انجیل حضور داشته باشد. با این حال، این موضوع همچنان قطعی است.

آموزه کاملی که او آورده است، به همه پیشگویی‌ها پایان داده است. سپس این مسح از سران به اعضا منتشر شد، همانطور که یوئیل پیشگویی کرده بود: «پسرت نبوت خواهد کرد و دخترت رؤیاها خواهد دید» و غیره.

یوئیل ۲:۲۸. اما وقتی پولس می‌گوید که او به ما داده است، به عنوان حکمت ما، او به ما داده شده است، اول قرنتیان ۱:۳۰، و در جای دیگر در او تمام گنجینه‌های حکمت و دانش است، در او تمام گنجینه‌های دانش و فهم پنهان است، کولسیان ۲:۳، منظور کمی متفاوت است. یعنی، خارج از مسیح، هیچ چیز ارزش دانستن ندارد، و همه کسانی که با ایمان درک می‌کنند که او چگونه است، تمام عظمت مزایای آسمانی را درک کرده‌اند.

به همین دلیل، پولس در متن دیگری می‌نویسد، نقل قول، من تصمیم گرفتم هیچ چیز گران‌بایی جز عیسی مسیح و او را مصلوب ندانم، نقل قول نزدیک، اول قرن‌تین ۲:۲. این کاملاً درست است، زیرا فراتر رفتن از سادگی انجیل جایز نیست، و مقام نبوت و شأن نبوت در مسیح ما را به این امر رهنمون می‌کند که بدانیم در مجموع آموزه‌هایی که او به ما داده است، تمام بخش‌های حکمت کامل گنجانده شده است. بنابراین مسیح در مقام نبوت می‌دانم که گسترده است، اما غنی است.

این بیان کلاسیک از مقام سه‌گانه است. مقام پادشاهی. حالا به پادشاهی می‌رسم.

صحبت در مورد این موضوع بدون هشدار اولیه به خوانندگان مبنی بر اینکه ماهیتی روحانی دارد، بی‌فایده خواهد بود. از این، ما اثربخشی و فایده آن را برای خود و همچنین کل نیرو و ابدیت آن را استنباط می‌کنیم، حال، این ابدیتی که فرشته در کتاب دانیال به شخص مسیح نسبت می‌دهد، دانیال ۲:۴۴، در انجیل لوقا فرشته به درستی در مورد نجات مردم، لوقا ۱:۳۳، صدق می‌کند. اما این ابدیت نیز دو نوع است و باید به دو صورت در نظر گرفته شود.

اولی مربوط به کل بدنه کلیسا است. دومی متعلق به تک تک اعضا است. خداوند مطمئناً در اینجا وعده می‌دهد که از طریق پسرش، محافظ و مدافع ابدی کلیسای خود خواهد بود.

فریاد اشعیا نیز به همین معناست. «و اما نسل او را چه کسی خواهد گفت؟» اشعیا ۸:۵۳. زیرا او اعلام می‌کند که مسیح چنان از مرگ جان سالم به در خواهد برد که خود را با اعضایش پیوند دهد. به یاد دارید دیروز، یا در سخنرانی قبلی، گفتم که اشعیا ۵۳ نیز رستاخیز پسر خدا را تعلیم می‌دهد.

بنابراین، هر زمان که از مسیح به عنوان مسلح به قدرت ابدی می‌شنویم، به یاد داشته باشیم که پایداری کلیسا در این حفاظت تضمین شده است. از این رو، در میان آشفتگی‌های شدیدی که پیوسته با آن دست و پنجه نرم می‌کند، و همچنین طوفان‌های سهمگین و ترسناکی که آن را با فجایع بی‌شماری تهدید می‌کنند، همچنان در امان می‌ماند. بنابراین، خداوند به پرهیزکاران از حفظ ابدی کلیسا اطمینان می‌دهد و آنها را تشویق می‌کند که هر زمان که کلیسا مورد ظلم قرار می‌گیرد، امیدوار باشند.

او در مزمور ۲ به داوود استناد کرد و گفت که پادشاهان و مردم بیهوده خشم می‌کنند، زیرا کسی که در آسمان ساکن است، به اندازه کافی قوی است که حملات آنها را در هم بشکند. مزمور ۲:۲. در جای دیگر، داوود در حضور خدا می‌گوید: «در دست راست من بنشین تا دشمنانت را زیر پای تو بیندازم.» در اینجا او تأکید می‌کند که مهم نیست دشمنان قوی چقدر برای سرنگونی کلیسا نقشه بکشند، آنها قدرت کافی برای غلبه بر حکم تغییرناپذیر خدا که پسرش را به عنوان پادشاه ابدی منصوب کرده است، ندارند.

از این رو، نتیجه می‌شود که با تمام منابع دنیا، ما هرگز نمی‌توانیم کلیسای را که بر تخت ابدی مسیح بنا شده است، نابود کنیم. او می‌گوید، در میان چیزهای دیگر، همین ابدیت باید ما را الهام بخشد تا به جاودانگی مبارک امیدوار باشیم. بنابراین، مسیح، برای اینکه امید ما را به آسمان برساند، اعلام می‌کند که پادشاهی او از این دنیا نیست، یوحنا ۱۸:۳۶.

خلاصه اینکه، وقتی هر یک از ما می‌شنود که پادشاهی مسیح روحانی است، با این کلام برانگیخته می‌شود بگذارید به امید زندگی بهتر دست یابد. و از آنجایی که اکنون توسط دست مسیح محافظت می‌شود، بگذارید «منتظر ثمره کامل این فیض در عصر آینده باشد. در بخشی با عنوان «برکت مقام پادشاهی مسیح برای ما فقط گزیده‌هایی را می‌خوانم».

مسیح قوم خود را با تمام چیزهایی که برای نجات ابدی روح‌ها لازم است، غنی می‌کند و آنها را با شجاعتی تقویت می‌کند تا در برابر همه حملات دشمنان معنوی، شکست‌ناپذیر بایستند. سپس، با تکیه بر قدرت همان روح، شک نکنیم که همیشه بر شیطان، جهان و هر نوع چیز مضر پیروز خواهیم شد. بنابراین، می‌توانیم با صبر و شکیبایی از این زندگی با بدبختی، گرسنگی، سرما، تحقیر، سرزنش و سایر مشکلاتش عبور کنیم.

می‌توانیم بگوییم که برادران و خواهران ما در سراسر جهان این چیزها را تجربه می‌کنند، حتی همانطور که برای کالوین در ژنو در زمان خودش، احتمال بیشتری نسبت به ما به عنوان آمریکایی‌های ثروتمند وجود داشت. بیایید به این یک چیز راضی باشیم: پادشاه ما هرگز ما را بی‌بضاعت نخواهد گذاشت، بلکه نیازهای ما را تا زمانی که رفاه ما به پایان برسد، تأمین خواهد کرد. ما برای پیروزی فراخوانده شده‌ایم. این مزایا سپس پربارترین فرصت را برای جلال به ما می‌دهند و همچنین به ما اعتماد به نفس می‌دهند تا بدون ترس با شیطان، گناه و مرگ مبارزه کنیم.

سرانجام، با پوشیدن لباس عدالت او، می‌توانیم شجاعانه بر تمام سرزنش‌های دنیا غلبه کنیم و همانطور که او خود آزادانه هدایای خود را به ما ارزانی می‌دارد، ما نیز در عوض برای جلال او ثمره بیاوریم. بنابراین، مسح پادشاه با روغن یا عطرهاى معطر نیست، بلکه او مسیح مسح شده خدا نامیده می‌شود زیرا روح حکمت و فهم، روح مشورت و قدرت ترس خداوند بر او قرار گرفته است، اشعیا ۱۱: ۲. این روغن شادی است که مزمور اعلام می‌کند که او با آن بر سایر برادرانش مسح شده است، مزمور ۴۵: ۷. زیرا اگر چنین فضیلت‌هایی در او نبود، همه ما نیازمند و گرسنه می‌بودیم. او خود را برای خود غنی نکرد، بلکه تا فراوانی خود را بر گرسنگان و تشنگان بریزد.

گفته می‌شود که پدر به طور مشخص روح را به پسرش نداده است، یوحنا ۳: ۳۴. نماد قابل مشاهده‌ای از این مسح مقدس در غسل تعمید مسیح نشان داده شد، زمانی که روح به شکل کبوتری بر فراز او پرواز کرد، یوحنا لوقا ۳: ۳۳. اینکه روح و عطایای او با کلمه مسح مشخص شده‌اند، چیز جدیدی نیست و نباید پوچ به ۱: ۳۲، نظر برسد، اول یوحنا ۲: ۲۰ و ۲۷.

زیرا تنها از این طریق است که ما نیرو می‌گیریم، به خصوص در مورد زندگی آسمانی. هیچ قطره‌ای از نیرو در ما وجود ندارد، مگر آنچه روح القدس القا می‌کند. زیرا روح، مسیح را به عنوان جایگاه خود برگزیده است، تا از او ثروت‌های آسمانی که ما به آن نیاز داریم، به وفور جاری شود.

بنابراین، پولس به درستی استنباط می‌کند. با این حال، کالوین در حال توضیح مقام سلطنتی مسیح است که آن را بیشترین تطابق را با معنای مسح شده می‌داند. سپس خدا تنها رئیس کلیسا خواهد شد زیرا وظایف مسیح در دفاع از کلیسا به انجام خواهد رسید. او در پایان به اول قرن‌تین ۱۵ اشاره می‌کند، زمانی که پسر پادشاهی را به پدر واگذار می‌کند.

مقام کاهنی، فرقه کالوین، یک پیامبر، پادشاه و کاهن است. اکنون باید به طور خلاصه در مورد هدف و کاربرد مقام کاهنی مسیح صحبت کنیم. او به عنوان یک واسطه پاک و بی‌عیب و نقص، با قداست خود، ما را با خدا آشتی می‌دهد.

اما نفرین عادلانه خدا مانع دسترسی ما به اوست و خدا، در مقام قاضی، نسبت به ما خشمگین است. از این رو، کفارهای باید مداخله کند تا مسیح به عنوان کاهن، لطف خدا را برای ما به دست آورد و خشم او را فرو نشاند. در اینجا مضمون کیفری قانونی کفار که در قالب استمالت بیان شده است، آمده است.

بنابراین مسیح، برای انجام وظیفه خود، باید با قربانی پیش می‌آمد، زیرا طبق شریعت، کاهن نیز حق ورود به محراب را بدون خون نداشت، عبرانیان ۹: ۷، تا مؤمنان بدانند، اگرچه کاهن به عنوان وکیل آنها بین آنها و خدا

ایستاده بود، اما آنها نمی‌توانستند خدا را خشنود کنند مگر اینکه گناهانشان کفاره شود، لوقا ۲:۱۶ و ۳، روز کفاره، آیات ۲ و ۳. رسول این نکته را به تفصیل در نامه‌های عبرانیان مورد بحث قرار می‌دهد. کالوین مانند بسیاری از افراد در کلیسای اولیه، فکر می‌کرد که پولس کتاب عبرانیان را نوشته است. از فصل ۷ تقریباً تا پایان فصل ۱۰.

برای خلاصه کردن استدلال او، مقام کاهنی فقط متعلق به مسیح است زیرا با فداکاری مرگ خود، او گناه ما را پاک کرد و گناهان ما را کفاره داد. سوگند رسمی خدا که او، نقل قول می‌کند، توبه نخواهد کرد، نقل قول نزدیک، به ما هشدار می‌دهد که این چه موضوع سنگینی است، نقل قول کنید، شما برای همیشه کاهن هستید، پس از مرتبه ملک‌یصدق، مزمور ۴:۱۱۰، عبرانیان ۵:۶ و ۷:۱۵ را مقایسه کنید. بدون شک خدا در این کلمات اراده کرده است که نکات اصلی را که می‌دانست کل نجات ما به آنها معطوف می‌شود، مقرر کند.

زیرا همانطور که گفته شد، ما یا دعاهایمان به خدا دسترسی نداریم مگر اینکه مسیح به عنوان کاهن اعظم ما گناهان ما را بشوید، ما را تقدیس کند و آن فیضی را که ناپاکی گناهان و رذایل ما را از آن باز می‌دارد، برای ما به ارمغان بیاورد. بنابراین، می‌بینیم که باید از مرگ مسیح شروع کنیم تا اثربخشی و فواید کهنانت او به ما برسد. این مسیح به عنوان یک قربانی کاهنی است.

و در آخر، او مسیح را به عنوان یک شفیع کاهن معرفی می‌کند. از این رو، او یک شفیع ابدی است. از طریق التماس و التماس او، ما مورد لطف قرار می‌گیریم.

از این رو، اعتماد به دعا و همچنین آرامش برای وجدان‌های خداترس پدید می‌آید. در حالی که آنها با خیال راحت به رحمت پدرانه خدا تکیه می‌کنند و مطمئناً متقاعد می‌شوند که هر آنچه از طریق واسطه تقدیس شده است، مورد رضایت خدا است. اگرچه خدا طبق شریعت دستور داده بود که قربانی‌های حیوانی به خود تقدیم شوند، در مسیح، نظمی جدید و متفاوت وجود داشت که در آن همان یک نفر هم کاهن بود و هم قربانی.

این به این دلیل بود که هیچ رضایت دیگری برای گناهان ما کافی نبود و هیچ مردی که شایسته تقدیم به خدا باشد، یعنی پسر یگانه، یافت نمی‌شد. اکنون، مسیح نقش کاهنی را ایفا می‌کند، نه تنها برای اینکه پدر را با قانون ابدی آشتی نسبت به ما مساعد و مساعد کند، بلکه ما را به عنوان همراهان خود در این مقام بزرگ بپذیرد. مکاشفه ۱:۶ زیرا ما که در خود آلوده‌ایم، اما در او کاهنان هستیم، خود و همه چیز خود را به خدا تقدیم می‌کنیم و آزادانه وارد محراب آسمانی می‌شویم تا قربانی‌های دعا و ستایش‌هایی که تقدیم می‌کنیم، در حضور خدا قابل قبول و خوشبو باشد.

این معنای گفته مسیح است، نقل قول، به خاطر آنها، من خود را تقدیس می‌کنم. یوحنا ۱۷:۱۹ زیرا ما با قدوسیت او آغشته شده‌ایم و تا آنجا که او ما را با خود به پدر تقدیم کرده است، اگرچه در غیر این صورت برای او نفرت‌انگیز خواهیم بود، او را به عنوان پاک و پاکیزه و حتی مقدس خشنود می‌کنیم. بنابراین و این پایان شرح کالون از مقام سه‌گانه‌ی مسیح است.

اوسیبوس این مفهوم را وارد الهیات مسیحی کرد. کالوین آن را به زیبایی در کتاب دوم، فصل ۱۵ این مؤسسه توضیح داد. و همانطور که گفتم، این مفهوم برای همیشه در کتاب تعلیمات هایدلبرگ محفوظ ماند تا زمانی که خداوند ما، به خواست خداوند، دوباره ظهور کند.

اگر خدا نخواهد، او دوباره می‌آید، اگر خدا بخواهد، کاتشیزم هایدلبرگ تا آن زمان ادامه دارد. پیشینه عهد عتیق برای مقام سه‌گانه، البته، در مقام تاریخی نبوت، کهنانت و پادشاهی یافت می‌شود. در تثنیه ۱۸

می‌خوانیم که اسرائیل هنگام ورود به سرزمین موعود نباید به کسانی که ادعا می‌کنند از جانب خدا صحبت می‌کنند گوش دهد.

تثنیه ۱۴:۱۸ این قوم‌هایی که شما در شرف تصرف سرزمینشان هستید، به فالگیران و پیشگویان گوش می‌دهند. اما در مورد شما، خداوند، خدایتان، به شما اجازه نداده است که این کار را انجام دهید. خداوند، خدایتان، پیامبری مانند من را برای شما برخواهد انگیخت، موسی نوشت: از میان شما، از برادرانتان

به او گوش فرا دهید. همانطور که در روز اجتماع در حوریب از خداوند، خدای خود، خواستی که گفتی: دیگر صدای خداوند، خدای خود را نشنوم و این آتش بزرگ را نبینم، مبادا بمیرم «معنی مستقیم است»

آنها پیامبری می‌خواهند که واسطه شود. و خداوند به من گفت، آنها در آنچه گفته‌اند درست می‌گویند، و من پیامبری مانند تو را از میان برادرانشان برایشان مبعوث خواهم کرد، و سخنان خود را در دهان او خواهم گذاشت، و او هر آنچه را که به او فرمان می‌دهم به آنها خواهد گفت. بنابراین، پیامبران سخنگویان خدا هستند.

اگر بخواهید، آنها سخنگوی او هستند. هر که به سخنان من گوش ندهد که به نام من سخن بگوید، من خودم از او خواهم خواست. اما پیامبری که جرأت کند به نام من سخن بگوید که من به او فرمان نداده‌ام، یا به نام خدایان دیگر سخن بگوید، همان پیامبر خواهد مرد.

وحی خدا تا این حد مهم است. و اگر در دل خود بگویید، چگونه می‌توانیم کلامی را که خداوند نگفته است، تشخیص دهیم؟ وقتی پیامبری به نام خداوند سخن می‌گوید، اگر آن کلام به وقوع نپیوندد یا به حقیقت نپیوندد، آن کلام، کلامی است که خداوند نگفته است. پیامبر آن را از روی تکبر گفته است.

لازم نیست از او بترسید. اینجا نهاد نبوت است. موسی، البته، هنگام ورود به سرزمین موعود، به این سفر نرفت، اگرچه یک استاد شوخ‌طبع تاریخ کلیسا که سال‌ها پیش با او بودم، گفت که موسی سرانجام در حضور جمعی بسیار بهتر، زمانی که موسی و الیاس در کوه تجلی به همراه خداوند عیسی ظاهر شدند، به آنجا رسید.

اما او وارد نشد و خدا پیامبرانی مانند الیاس و الیشع را فرستاد. و معنای تثنیه ۱۸، طبق برداشت من، این است که خدا کل مقام نبوت، کل سلسله پیامبران حقیقی را تعیین می‌کند، که البته همانطور که اعمال رسولان به ما می‌گوید، در مسیح، خداوند عیسی مسیح به اوج خود می‌رسد. او پیامبر بزرگ و نهایی خداست ۳:۲۲

بنابراین، انبیا، کاهنان و پادشاهان همان‌هایی هستند که ما آنها را نمونه‌های مسیح می‌نامیم. این نمونه‌ها شامل اشخاص، رویدادها و تاریخ هستند. این نکته بسیار کلیدی است.

تمثیل از سنخ‌شناسی با این واقعیت متمایز می‌شود که سنخ‌ها، اشخاص، رویدادها یا نهادهای تاریخی هستند که مسیح را از پیش نشان می‌دهند. در رومیان ۵:۱۴ به ما گفته شده است که آدم، سنخ کسی بود که قرار است بیاید، در چارچوب مسیح. آدم، همانطور که در آدم و حوا، سنخ مسیح است.

آدم یک شخصیت تاریخی در باغ عدن است که سقوط کرد و سپس خدا او را بخشید، اما او نمونه‌ای از مسیح است که قرار است بیاید. در رومیان ۵:۱۲-۱۹، پولس از بسیاری جهات می‌گوید که چگونه آدم و مسیح شبیه هم نیستند، اما در این مورد شبیه هم هستند. هر یک از آنها سر یک نژاد از مردم است.

آدم از نسل بشر و گناه آدم، مرگ و محکومیت را برای نسل بشر به ارمغان آورد. مسیح، سر قوم خدا، همه نجات‌یافتگان، و یگانه عمل پارسایی او، به گفته پولس، با مرگش بر روی صلیب، حیات جاودان و عادل

،شمردگی، عادل شمردگی و حیات جاودان را برای همه کسانی که به او ایمان دارند، به ارمغان آورد. نمونه‌ها، اشخاصی مانند آدم هستند.

از خروج n، وقایع، خروج، نمونه‌ی بسیار خوبی است. این یک پیش‌بینی، یک پیش‌بینی در عمل، با کلمات بزرگ پسر خداست. بنابراین، در انجیل لوقا، در روایت تبدیل هیئت، در لوقا ۹:۳۱، موسی و الیاس ایستاده‌اند و با عیسی در مورد خروجش صحبت می‌کنند، که کلمه یونانی است که او قرار است در اورشلیم به انجام برساند.

شما نمی‌توانید ترجمه کنید، نمی‌توانید هم خروج و هم عزیمت را در یونانی، در کتاب مقدس انگلیسی قرار دهید. بنابراین، آنها خروج را قرار دادند، و در پاورقی، به معنای واقعی کلمه، کلمه یونانی خروج را قرار دادند. این به وضوح یک گونه‌شناسی است.

عیسی قرار است خروج خود را در اورشلیم به انجام برساند، و در اینجا نمادگرایی قابل توجهی وجود دارد، ضمناً، من فکر می‌کنم خدا موسی و الیاس را به آنجا آورد تا موقتاً با پطرس، یعقوب و یوحنا و عیسی باشند، اما این یک نمادگرایی باورنکردنی است. موسی نماد شریعت است، قطعاً الیاس نماد پیامبران است.

شریعت و انبیاء با عیسی در مورد خروجش که قرار است در اورشلیم به انجام برساند، گفتگو می‌کنند. این باورنکردنی است. خدای من.

به عبارت دیگر، تمام کتاب مقدس از او سخن می‌گوید. او مظهر کتاب مقدس است. او پایان کتاب مقدس است، اگر بخواهید، نقطه پایان در این زمینه است، و شواهد عهد جدید نشان می‌دهد که واقعه خروج، آن رهایی بزرگ عهد عتیق اسرائیل از اسارت مصر، که در سخنرانی قبلی در مورد آن صحبت کردیم، یک نمونه است، یک رویداد تاریخی است که به یک رویداد بزرگتر اشاره دارد.

در این مورد، این مرگ نجات‌بخش مسیح را از پیش ترسیم می‌کند، مرگی که هر کسی را که به او ایمان آورد، رستگار می‌کند، و رومیان ۸ در واقع خلقت سقوط کرده را رستگار می‌کند، بنابراین در نهایت به آسمانی جدید، و زمینی جدید می‌رسیم. تپ‌ها، اشخاص، رویدادها یا نهادهای تاریخی هستند. اینجاست که به مقام نبوت، کهنانت و پادشاهی می‌رسیم.

خداوند مقام نبوت را مقدر فرمود تا قومش از دهان مقدس خودش بشنوند و نه از چشم چران‌ها، مردم چرندگویان، نجواگران، جادوگران و ساحران. نه، خداوند می‌گوید، مردم همیشه مشتاق شنیدن از آن سوی دنیا، اگر بخواهید، یا از بالا بوده‌اند. خداوند سخن می‌گوید.

او خدای سخنگو است. او همچنین خدای کنشگر است. او خدایی است که عمل می‌کند و خدایی است که صحبت می‌کند، و فقط می‌خواهد قومش به صدا و کلام او گوش دهند.

متأسفانه، اسرائیل از خداوند نافرمانی کرد و کنعانیان را نابود نکرد. بنابراین، دین آنها زنده ماند و در نهایت دین واقعی اسرائیل را فاسد کرد. این واقعاً یک داستان غم‌انگیز است.

پادشاهی که توسط خدا مقرر شده بود، نمادی از پسر بزرگ داوود، خداوند عیسی مسیح بود. یک لحظه صبر کنید، آیا سموئیل و خدا از بنی اسرائیل به خاطر اینکه می‌خواستند شائول را پادشاه کنند، خشمگین نبودند؟ بله و خیر. قبلاً در پیدایش ۴۹ پیشگویی شده بود که عصای سلطنت از یهودا جدا نخواهد شد.

خداوند برای اسرائیل پادشاهی و در نهایت مسیح را به عنوان پادشاه در نظر گرفته بود، اما چیزی که خداوند از طریق سموئیل از آن خشمگین بود، تمایل آنها به داشتن پادشاهی مانند سایر ملت‌ها بود. آنها مشتاق پادشاهی مطابق با تثنیه نبودند که خود را در برابر قانون خدا فروتن کند و از کلام خدا اطاعت کند و نسبت به خدا حساس باشد و غیره، و آنچه را که درخواست کرده بودند در شائول به دست آوردند، اما خداوند پادشاه داوود را نیز فرستاد، و اگرچه داوود از ساختن خیمه، معبد خدا، منع شده بود، ببخشید، من قبلاً یک خیمه داشتم، و پسرش سلیمان این کار را انجام داد. در آن پیشگویی در مورد سلیمان، دوم سموئیل ۷، کلمات شگفت‌انگیزی می‌یابیم که در خود عهد عتیق به ما می‌گویند که این سلسله تاریخی پادشاهان، افراد واقعی، به شخص واقعی دیگری اشاره داشتند که در آینده خواهد آمد.

دیوید، تو قرار نیست برای من خانه بسازی. من قرار است برای تو خانه بسازم. خدا با کلمات بازی می‌کند.

دوم سموئیل ۷:۱۱، علاوه بر این، خداوند به تو اعلام می‌کند که خداوند برای تو خانه‌ای خواهد ساخت هنگامی که روزهای تو به پایان برسد و با پدرانیت بخوابی، من فرزندان تو را که از نسل تو خواهند بود، پس از تو خواهم آفرید. این خانه و دودمان داوود است.

این در نهایت عیسی مسیح، پسر داوود است، بر من رحم کن. مرد نابینا گفت، ساکت شو، و او ساکت نشد و عیسی او را شفا داد. عیسی از نسل داوود بود.

ریشه‌های نبوی پادشاهی او از این قرار است. او یک [پادشاهی] خواهد ساخت، او از بدن خودت خواهد آمد، و من پادشاهی او را استوار خواهم کرد. او خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت، و من تخت پادشاهی او را تا ابد استوار خواهم کرد.

دوستان، سلیمان تا ابد زنده نماند، اما پسر بزرگتر داوود تا ابد زنده خواهد ماند. من برای او پدر خواهم بود و او برای من پسر خواهد بود. وقتی او مرتکب گناه می‌شود، این در مورد سلیمان است، نه عیسی.

او را با عصای آدمیان و با تازیانه‌های بنی‌آدم تنبیه خواهم کرد، اما محبت پایدار من از او جدا نخواهد شد چنانکه آن را از شائول که او را از حضور تو دور کردم، دور کردم. و خانه و سلطنت تو تا ابد در حضور من پایدار خواهد ماند. تخت تو تا ابد استوار خواهد ماند.

خداوند، حداقل در اصل، پادشاهان تاریخی را به اسرائیل و پادشاهی جنوبی عطا کرد؛ این پادشاهی همچنان از نسل داوود بود، هرچند گاهی اوقات در معرض خطر انقراض قرار می‌گرفت، اما خداوند، با مشیت خود، آن را حفظ کرد و در نهایت، از داوود، مسیح به دنیا آمد. مریم از نوادگان داوود بود و عیسی نیز از او نسل گرفت. اگر می‌خواهید از پدر اجازه رسمی بگیرید، من او را ناپدری یوسف می‌نامم؛ او نیز از نسل داوود است. خون داوود در رگ‌های عیسی جریان داشت.

داوود و تمام پادشاهان جنوبی یهودا، خوب یا بد، نمونه‌های بهتر یا بدتر یا پیش‌نمایی از کسی بودند که می‌آمد و برای همیشه سلطنت می‌کرد. پیامبر، پادشاه و کاهن. در ساعت بعد، به موضوع کاهنی و اینکه چگونه برای خود خدا به یک مشکل تبدیل شد، خواهیم پرداخت، زیرا برای پادشاه بودن، عصا از یهودا جدا نخواهد شد.

از طریق یهودا و از طریق داوود، یک نفر باید در مقام سلطنتی از این امر جلوگیری می‌کرد. یکی از آنها باید از قبيله یهودا و از نوادگان داوود می‌بود. کاهنان از طریق لاوی، از طریق هارون، از قبيله لاوی و از طریق هارون می‌آمدند. از این رو، آنها کاهنان لاوی یا هارونی نامیده می‌شوند.

شما نمی‌توانید از قبیله لاوی و قبیله یهودا باشید. من با احترام صحبت می‌کنم، خدا با یک معضل روبرو است. روشی که او آن را حل می‌کند بسیار خلاقانه است، و آن ایجاد یک کهنانت دیگر است، و این همان چیزی است که ما در سخنرانی بعدی خود به آن توجه خواهیم کرد. خدا شما را حفظ کند.

این دکتر رابرت پترسون در تدریس خود در مورد کار نجات‌بخش مسیح است. این جلسه ۶، مقدمه، بخش ۶، مسیح‌شناسی، سه مقام مسیح: پیامبر، کاهن و پادشاه، بخش ۱ است.